

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۸

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۳، پاییز ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.73.19.9](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1401.19.73.19.9)

مقایسه تطبیقی استعاره مفهومی شراب عرفانی در غزلیات مولانا، خمیره ابن فارض مصری و

ساقی نامه ظهوری ترشیزی

لیلا سلیمانزاده<sup>۱</sup>

محمد رضا شادمنا من<sup>۲</sup>

حسین آریان<sup>۳</sup>

توفیق هاشم پور سبحانی<sup>۴</sup>

### چکیده

این مقاله بر اساس چهارچوب نظری نظریه لیکاف و جانسون به بررسی و مقایسه تطبیقی استعاره مفهومی شراب عرفانی مشترک در غزلیات مولانا و قصیده خمیره (میمیه) ابنفارض مصری و ساقی نامه ظهوری ترشیزی پرداخته است. و هدف آن معرفی نگاهت نام های شراب عرفانی و حوزه های مبدا آن از جنبه الهی و و عرفانی آن در اشعار مذکور است. چراکه با مقایسه تطبیقی و تحلیل معنایی این واژه می توان نگرش یک ملت و جامعه را در یک حوزه مفهومی درک کرد و میزان تاثیر و تاثر آن ها را سنجید و به نقاط اشتراک و افتراق این شعرا در به کارگیری این واژه پی برد.

پس به این منظور پس از جست و جو در پیکره های مورد بحث، عبارات استعاره فراوانی که در برگزیده استعاره مفهومی شراب عرفانی هستند به دست آمد و بر مبنای آن ها نگاهت نام ها و حوزه های مبدا استخراج گردید و با طبقه بندی آن ها و ارائه شواهد لازم به تحلیل و مقایسه آن ها پرداخته شد و مفهوم اصلی و کانونی شراب عرفانی در اشعار مذکور مشخص گردید.

واژگان کلیدی:

استعاره مفهومی، شراب، عرفان، مولانا، خمیره، ساقی نامه.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. نویسنده مسئول اول:

[Mr.shadmanamin@gmail.com](mailto:Mr.shadmanamin@gmail.com)

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول

دوم: [arian.amir20@yahoo.com](mailto:arian.amir20@yahoo.com)

<sup>۴</sup> - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

## پیشگفتار

تحقیق و پژوهش در قلمرو ادبیات تطبیقی موجب شناخت مرزهای ادبیات یک کشور با کشورهای دیگر شده نقش مهمی در انتقال ذوق و احساسات و اندیشه ملت‌ها داراست که بدین روش در ایجاد پیوند و ارتباط میان اندیشه‌ها و افکار و درک و تاثیر متقابل فرهنگ‌ها نقش آفرین است. از آنجا که عرفان، زبان انتزاعی است پس استعاره در این نوع استعاره به‌وفور دیده‌می‌شود. و «شراب» از جمله اصطلاحات مهم عرفانی است که شعرای عارف‌مسلك آن را در اشعار خویش فراوان به‌کاربرده‌اند و گاه آن را با واژگانی دیگر درآمیخته و ترکیبات بکر و جدیدی به‌وجودآورده‌اند که در اکثر موارد، معنا و مفهومی غیر از معنای ظاهری آن دارند. آنان به این طریق سخنان دل‌خویش و حقایق عرفانی را بازگو کرده‌اند تا فقط کسانی که محرم این اسرار هستند و به معنای باطنی چنین واژگانی آشنا هستند مفهوم واقعی اشعار آنان را درک‌کنند و کوله‌نظران و ظاهرینان همچنان در غلفت و بی‌خبری بمانند. و گشودن این رمزها در گرو درک صحیح اندیشه‌ها و زبان رازآلود عرفاست. شراب از جمله واژگان رازناک و پربسامد در میان اشعار شاعران عارف است که هم از ویژگی قداست برخوردار است و هم شادی افزاست این ویژگی‌ها موجب شده شراب عرفانی برای خوانندگان اشعار عرفانی مفهوم و ساختار روشنی نداشته‌باشد و همچنان مبهم به نظر آیند و عینیت کمتری داشته‌باشند اما شعرای عارف این مهم را با زبان استعاری و به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی با مفاهیمی که عینیت بیشتری دارند نیز به مدد تجربه‌های شخصی خویش تا حد امکان ساده‌تر کرده‌اند و این واژه را با وضوح بیشتری توصیف نموده‌اند پس این واژه به‌وسیله استعاره توانسته همه ساختارهای خود را پیدا کند. از این نظر آشنایی با استعاره و به‌ویژه استعاره‌های مفهومی مهم و پراهمیت است چراکه نگاه نو به استعاره با نگاه کلاسیک تفاوت‌های اساسی و بنیانی دارد. نگاهی که بیشتر توسط لیکاف و جانسون رقم‌خورده‌است. تا قبل از سال ۱۹۸۰ استعاره تنها ابزار تخیل شاعرانه و یک آرایه بلاغی به‌شمار می‌رفت اما پس از این تاریخ لیکاف و جانسون ثابت کردند که استعاره در تمام زندگی روزمره جریان دارد، ذهن و زبان انسان را درگیر کرده و فکر و عمل انسان مبتنی بر استعاره است.

## بیان مسأله

شعر کلامی است موزون برای بیان معنا و آفرینش تخیل که شاعر معنی ذهنی خود را با استفاده از آرایش‌های لفظی و معنوی و عناصر علم بیان به اشکال گوناگون به مخاطبان منتقل می‌کنند و کلام عادی را به سخن ادبی و هنری تبدیل می‌کنند. یکی از روش‌هایی که بر جذابیت سخن می‌افزاید استفاده از استعاره است. طبق نظریه ارسطو استعاره جنبه خلاق و آموزنده دارد که نشان استعداد و قریحه ذاتی شاعر است و هیچگاه نمی‌توان آن را از دیگران آموخت بلکه با درک تشابه میان امور مختلف می‌توان برآوردن استعاره قدرت و تسلط یافت بر طبق این تعریف از استعاره باید با زبان استعاری شعرا آشنا بود تا بتوان مفهوم مورد نظر آن‌ها را درک کرد در نگاه بدیعی که به استعاره شده‌است استعاره مفهومی، عبارت‌های توصیفی هستند که برای تعریف و توصیف بیشتر یک مفهوم یا تغییر دامنه قابلیت‌های کاربردی آن استفاده می‌شوند. با این عبارت‌های توصیفی استعاره‌های مفهومی می‌توان شباهت‌های امور مختلف انتزاعی را با امور حسی و ملموس بهتر شناخت و با جهان شعرا و عرفا آشنا شد.

## اهمیت پژوهش

در طول تاریخ بشری همیشه مفاهیم و مطالبی بوده‌اند که ذهن بشر را به خود مشغول داشته‌اند حال آنکه متعلق به زمان و ملت خاصی نبوده‌اند. یکی از این مفاهیم برجسته، واژه شراب است که همواره میان ملت‌ها و جوامع شرقی و غربی بوده، اما نوع و نحوه کاربرد آن در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است که ادبیات تطبیقی مجال ظهور و بروز این مفاهیم را در میان افکار و جوامع می‌دهد به شرط آنکه این بررسی و مقایسه به دور از تعصب‌ها و خودبزرگ بینی‌ها باشد. و این مهم میسر نمی‌شود، مگر با آگاهی از زبان و بیان شعرا و گشودن رمز و راز جهان رازناک عرفان. استعاره مفهومی و کشف امور انتزاعی توسط امور حسی راهی برای رمزگشایی زبان عرفانی شعرا و عارف مسلک است که در این مقاله سعی شده‌است به این مهم پرداخته شود.

## اهداف تحقیق

هدف عمده این مقاله بررسی و مقایسه تطبیقی استعاره‌های مفهومی مشترک شراب عرفانی در اشعار شعرا و عارفی هست که هر کدام نماینده زمان، ملت و جغرافیای متفاوتی هستند و بررسی کمیت و کیفیت آن و رسیدن به جهان‌بینی و تاثیر و تاثر این شعراست تا در باب روابط و مناسبات ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان دقیق‌تر شده و به جهان‌بینی این شعرا در زمینه به‌کارگیری این واژه پربسامد

نزدیک‌تر شد و نحوه تلقی و تجلی این واژه در اشعار این شعرا را بررسی کرد. تا ضمن ارتباط گسترده با سایر جوامع، به سنجش ادب ملی با ادبیات سرزمین‌های دیگر پرداخت.

### پیشینه پژوهش

تحقیق و پژوهش در ابعاد مختلف اشعار شاعران از جمله افکار و اندیشه‌های ایشان، نوع زندگی و نگاه آن‌ها به پیرامون خویش و نیز عشق و عرفانی آن‌ها همیشه حائز اهمیت و ارزش بوده است. چراکه از این طریق می‌توان به آبخورهای فکری ایشان و نیز نوع جهان‌بینی آن‌ها پی برد. استعاره مفهومی نخستین بار توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ در قالب استعاره‌های شناختی مطرح شده است پس از آن در این زمینه اقدامات فراوانی صورت گرفته است در ایران نیز مطالعات زیادی در این زمینه صورت گرفته است که اغلب به صورت ترجمه آثار و مقالات زبان‌شناسان بزرگ و مطرح دنیاست ناگفته نماند تالیفاتی نیز در این زمینه توسط آزیتا افراشی و رضا داوری اردکانی صورت گرفته است و نیز مقالات علمی فراوانی توسط دانشجویان و اساتید و زبان‌شناسان ایرانی در این زمینه نوشته شده است که خوشبختانه روزبه‌روز در حال گسترش است. زلتن کوچش از چهره‌های نامی در مطالعات استعاره شناختی است که آثار علمی زیادی در این زمینه تالیف کرده است از آن جمله کتاب مقدمه ای بر استعاره با ترجمه دکتر شیرین پورابراهیم که به طور کامل استعاره مفهومی را شرح کرده و کتاب زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی که در مجموع پنج مقاله درباب استعاره و استعاره‌های مفهومی از استادان رضا داوری اردکانی (زبان و استعاره) رضا نیلی‌پور (معرفت‌شناسی و استعاره مفهومی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی) علیرضا قائمی‌نیا (استعاره‌های مفهومی در آیات قران)، لطف‌الله یارمحمدی (کلام خاموش، تحلیل هنر کلام دینی و عرفان از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی) و نیز مقاله‌ای با عنوان (ظهور زبان استعاری مفهومی برای آینده) از آنتونی جی ان جاج با ترجمه نگار داوری اردکانی و هاجر آقابراهیمی که حاصل تلاش بیش از هفت تن از صاحب‌نظران ایرانی و غیرایرانی در بحث استعاره است. و نیز کتابی با عنوان استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی که از هفت مقاله برای معرفی دیدگاه‌های گوناگون و جدید در مورد استعاره تشکیل شده است که این نگاه‌ها به استعاره ظاهراً غیرمتعارف هستند. در این کتاب سعی بر این بوده است تا از طریق ترجمه مقاله‌هایی از نظریه‌پردازان بزرگ جهان از جمله رابرت تیلر، میکل ردی، جورج لیکاف، امبرتو اکو، ریچارد مورن، جوئل واینسهایمر دیدگاه‌های برجسته در مورد استعاره را معرفی نمایند. مقالات فراوانی نیز در این زمینه در ایران و خارج از آن به دست اساتید و دانشجویان و زبان‌شناسان نوشته شده که در این مجال، آوردن همه آن‌ها موجب اطاله کلام خواهد شد.

## مبانی نظری

### استعاره مفهومی

واژه «Metaphor» یا استعاره از واژه یونانی Metaphora گرفته شده است که خود مشتق است از دو واژه Meta به معنای «فرا»، و Pherein یعنی «بردن»: مقصود از این واژه دسته خاصی از فرآیند زبانی است که در آن جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر «فرابرده» یا منتقل می‌شوند. ارسطو در کتاب بوطیقا (فن شعر) فصول ۲۵-۲۱ و در کتاب ریطوریکا یعنی «فن خطابه» در فصل سوم به تعریف استعاره می‌پردازد و می‌گوید استعاره عبارتست از استعمال نام چیزی برای دیگری و آن را به چهار قسمت تقسیم می‌کند:

۱- از جنس به نوع؛ ۲- از نوع به جنس؛ ۳- از نوع به نوع؛ ۴- بر اساس تمثیل (هاوکس، ۱۳۷۲: ۱۱).

«پس از ارسطو عبدالقاهر جرجانی متوفی (۴۷۱ ه. ق) در کتاب اسرارالبلاغه استعاره را بر اساس وجه‌شبه بررسی و طبقه‌بندی کرده است» (قاسم‌زاده، ۱۳۲۳، مقدمه: ۳).

قاسم‌زاده معتقد است نگرش جرجانی به استعاره نشان می‌دهد که او علاوه بر جنبه‌های ادبی استعاره، جنبه‌های روان‌شناختی، به‌خصوص تولید و درک آن را مدنظر قرار داده است و تلاش ذهنی آفریننده استعاره را در کشف شباهت مهم تلقی می‌کند. اصولی که او در این باره بر شمرده است، امروزه نیز می‌تواند راهگشا و الهام‌بخش باشد (داوری اردکانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸).

«در نظر اکثر مردم استعاره صرفاً ابزار تخیل شاعرانه و یک آرایه بلاغی است؛ یعنی موضوعی که نه به کارکرد معمولی زبان، بلکه به کارکرد غیرمعمولی زبان مربوط می‌شود. به‌علاوه، استعاره عموماً خصیصه‌های مختص زبان تلقی می‌گردد؛ موضوعی که سروکارش نه با اندیشه یا عمل، بلکه با واژگان است به همین دلیل بیشتر افراد گمان می‌کنند که بدون استعاره با هیچ مشکلی مواجه نخواهند شد اما اتفاقاً برعکس، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که استعاره سرتاسر زندگی روزمره را نه فقط در عرصه زبان، بلکه حوزه اندیشه و عمل را نیز دربر گرفته است، نظام مفهومی هرروزه ما که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم اساساً مبتنی بر استعاره می‌باشد» (لیکاف و همکار، ۱۳۹۷: ۱).

از اینجا معلوم می‌شود که نظریه لیکاف و جانسون کلیه نظریه‌های قبل از خود را اصلاح و تکمیل کرده و استعاره را بیشتر ملموس و عینی کرده‌اند. آن‌ها سعی کرده‌اند یک درک نسبی از مفاهیم و چیزهایی که انسان از درک کامل آن عاجز است ارائه دهند. و معتقدند که استعاره‌ها در تمام لحظه‌های زندگی انسان جریان دارد. آن‌ها تلاش کرده‌اند جنبه‌هایی از زندگی را که تجربه فردی هر شخص از پیرامون خویش است به وسیله نوعی دیگر از آن و از طریق ملموس و عینی کردن آن‌ها به دیگران بیان

کنند و بین انسان و محیط پیرامونش و نیز مفاهیم انتزاعی نوعی پیوند و تعامل برقرارکنند و به‌وسیله قوه تخیل واقعیت‌های جدید بیافرینند.

آرای کلیدی لیکاف و جانسون را می‌توان چنین خلاصه کرد: ۱- استعاره‌ها اساساً طبیعتی مفهومی دارند. ۲- استعاره‌های مفهومی ریشه در تجربیات هرروزه ما دارند. ۳- اندیشه‌های انتزاعی کاملاً استعاری هستند. ۴- مفاهیم انتزاعی بدون استعاره کامل نیستند. ۵- نظام‌های ادراکی ما به‌طور ثابت همه‌گیر نیستند، زمانی که استعاره برای استدلال در رابطه با دیگر مفاهیم به‌کارمی‌رود ممکن است ناپایدار باشد. ۶- ما بر پایه استنباط‌هایی که به‌وسیله استعاره‌ها به‌دست‌می‌آوریم زیست‌می‌کنیم (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

### مفهوم‌سازی استعاره شراب در حوزه عرفان

واژه شراب از مفاهیم بنیادی و پربسامد در ادبیات عرفانی است و عرفا از این واژه به‌صورت استعاری و کنایی و با رمز سخن گفته‌اند تا بدین طریق بتوانند اندیشه‌ها، افکار و مفاهیم عرفانی را در قالب الفاظ قابل‌فهم درآوردند و تجربه‌های عرفانی خویش را که بسیار سنگین و عمیق هستند به خوانندگان خویش انتقال‌دهند بدین‌منظور ناگزیرند تا از الفاظی استفاده‌کنند که برای عامه مردم کاربردی و عینی باشند.

استفاده از صور خیال در نوشته‌ها موجب تحریک احساسات و عواطف خوانندگان شده و بیش‌ترین تأثیر را در آن‌ها خواهد‌گذاشت البته این هم میسر نمی‌شود مگر آنکه شاعر یا نویسنده نیز این واژه‌ها را با عواطف و احساسات واقعی و درونی خویش به‌کار ببندد که شاعران عارف و صوفی مسلک به شایستگی از عهده این کار برآمده‌اند. آنان کلمات و واژگان را از دنیای حقیقی و واقعی مردم وام‌گرفته‌اند تا معانی عرفانی و احساسات درونی و معنوی خویش را در قالب واژگان نه‌چندان سخت یا به عبارتی بهتر واژگان سهل‌ممتنع بر زبان قلم جاری‌سازند که در نگاه اول همگان معنی این واژگان را می‌دانند اما بعدها این واژگان به‌ظاهر ساده نیاز به توضیح و تفسیر بیشتری خواهند‌داشت و درک آن‌ها برای همگان ساده و آسان نیست.

شراب در لغت به معنی نوشیدنی، می و جام می است اما در اصطلاح عرفانی غلبه عشق را گویند و این مخصوص کاملان است که درنهایت سلوک، اخص‌اند. شراب به‌طور مطلق، کنایه از سکر محبت و جذبه حق است. عشق و ذوق و سکر را به شراب تشبیه کرده‌اند (سجادی، ۱۳۹۳: ۴۹۸).

شراب و شمع و شاهد عینی معنی است      که در هر صورتی او را تجلی است

شراب و شمع سکر و نور عرفان      بین شاهد که از کس نیست پنهان

شراب بی‌خودی درکش زمانی مگر از دست خود یابی امانی  
بخور می تا ز خویشت وا رهاند وجود قطره با دریا رساند  
(شبستری، ۱۳۹۲: ۹۸).

شاعران عارف این‌گونه، معانی سنگین عرفانی را به مخاطبانشان القا کرده‌اند تا در نظر خوانندگان معنی حقیقی آن تجسم نیابد و دچار لغزش و قضاوت زود هنگام نشود چراکه کاربرد این‌گونه تشبیهات و استعارات عرفانی گاه برای اصل صورت‌مایه تشبیه و اوهام و خیالات باطل می‌شود. با ورود واژه شراب در معنی محبت و کشش و جذبۀ حق یک‌سری واژه‌های مترادف آن از قبیل می - باده - نیز وارد شعر عرفانی شد و گاه شاعران عارف کلمات و واژه‌های دیگری با شراب ترکیب کرده و اصطلاحات جدید و نو مانند باده‌الست - باده ازلی - می پخته یا خام و... به وجود آوردند که هریک، جلوه‌ای از شراب را یادآور می‌شود. در میان این واژگان و ترکیب‌ها الفاظ و اصطلاحات مربوط به آن‌ها نیز مثل جام و ساقی - مغ و میخانه و خرابات نیز وارد اشعار عرفانی شده و زنجیره معنایی به وجود آوردند.

شراب در اشعار فارسی تا قرن سوم و چهارم بیشتر در معنای اصلی و حقیقی خود به کار می‌رفت. اما در این هنگام شاعران عرب‌زبان آن را در معنای مجازی و غیرواقعی آن که همان معنای عرفانی است به کار می‌بردند. اما مدت‌ها پس از آن معنی شراب در اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان نیز آهسته‌آهسته به سمت معانی غیرواقعی و مجازی رفت و مراحل تحول و تکوین خود را طی کرد.

اولین مرحله از مراحل تکوین درونی معنی شراب، یعنی پیدایش معنای مجازی و عرفانی این لفظ و مترادفات آن، در اوایل قرن سوم هجری صورت گرفته است و سخنان بایزید بسطامی، که پایه‌گذار مکتب اهل سکر است، آغاز این تحول را حدودی نشان می‌دهد. در تشبیه اضافی «شراب محبت» لفظ شراب که مشبه به است معنای حقیقی دارد. لفظ شراب در عصری که او زندگی می‌کرد و از آن سخن می‌گوید هنوز معنای مجازی پیدانکرده است. معنای مجازی زمانی ظهور می‌کند که این نوع تشبیه به استعاره نزدیک می‌شود (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

### تحلیل داده‌ها

در اشعار بررسی شده مقاله حاضر، جمعاً ۶۰۹ بار واژه شراب تکرار شده است از میان آن‌ها تعداد ۳۱۷ نداشت که دارای استعاره مفهومی «شراب» هستند استخراج شده است که از طریق جستجوی دستی (ساقی‌نامه ظهوری و خمریه ابن فارض) و جستجوی نرم‌افزاری (غزلیات مولوی) در حوزه‌های مبدأ و مقصد به دست آمده است. در طی این جستجو با بسیاری واژه‌های دیگر در معنی شراب و یا ابزار

و ادوات و مکان و جایگاه شراب و شرابخوری مواجه شدیم که البته در این مقاله فقط واژه «شراب» بررسی شده است نه معادله‌های معنایی آن. نکته حائز اهمیت در مورد خمربه ابن‌فارض و ساقی‌نامه ترشیزی اینکه شاعر در یک یا چند بیت از واژه شراب یا معادل معنایی آن یعنی می و باده و... استفاده کرده است و بعد از آن، در بیت‌های بعدی بدون آوردن این الفاظ فقط آن را وصف نموده است که این بهترین و زیباترین استعاره معنایی است. در این مواقع واژه استعاری شراب به‌طور ضمنی در تمام ابیات وجود دارد که به دلیل زیبایی و عدم تکرار در تمام ابیات ذکر نشده است. اما از آنجاکه واژه استعاری شراب با بسامد بالایی در شعر این شاعران آمده و به نظر می‌رسد که در بیشتر موارد جنبه‌ی عرفانی دارد. چنین به نظر می‌رسد که همه این شعرا به‌نوعی تابع و دنباله‌رو مکتب عرفانی وحدت وجودی ابن‌عربی هستند پس واژه شراب به‌عنوان واژه‌ای عرفانی که جایگاه ویژه‌ای در این اشعار داراست؛ بررسی و تحلیل شده است تا بدین طریق اشتراکات و افتراقات افکار و اندیشه‌های این شعرا بزرگ که هر یک نماینده یک سبک و یک فرهنگ هستند از طریق کاربرد «شراب عرفانی» مشخص شده و میزان تأثیر و تأثر آن‌ها از یکدیگر معلوم گردد.

### برخی از استعاره‌های مفهومی پرکاربرد شراب در اشعار مذکور

۱- شراب دارو است. (درمان دردهاست) - ۲- شراب نور است. ۳- شراب عطر است. ۴- شراب باران است. ۵- شراب نامه سر به مهر است. ۶- شراب مال و ثروت است. ۷- شراب طیب است. ۸- شراب مادر است (سمبل زایش) ۹- شراب غذا است. ۱۰- شراب پرنده آوازخوان است. (صدایی زیبا دارد) ۱۱- شراب راهنما و راهگشاست (رهبر اس) ۱۲- شراب آینه است. ۱۳- شراب دریاست. ۱۴- شراب آتش است. ۱۵- شراب نردبان است. ۱۶- شراب پادشاه است. تحلیل و مقایسه تطبیقی اسم‌نگاشت‌های شراب در خمربه ابن‌فارض، غزلیات مولانا و ساقی‌نامه‌ی ظهوری ترشیزی با ارائه شواهدی دال بر روشن شدن موضوع

#### ۱- شراب باران است (غم‌زدا و شادی‌افزاست):

سَكَنْتُ وَالْهَمُّ يَوْمًا بِمَوْضِعٍ فَمَا كَذَلِكَ لَمْ يَسْكُنْ ، مَعَ النِّعَمِ الْغَمُّ

(خمربه، بیت ۳۸).

آن می در یک لحظه و یک مکان با غم همدم و همنشین نمی‌شود. هم‌چنان‌که غم با نغمه‌ها و ترانه‌ها در یک‌جا جمع نمی‌شدند.

وَإِنْ خَطَرْتُ يَوْمًا عَلَىٰ خَاطِرِ أَمْرِي ۖ أَقَامَتْ بِهِ الْأَفْرَاحُ وَارْتَحَلَ الْهَمُّ

(خمربه، بیت ۷).



اگر روزی یاد آن باده بر خاطر کسی گذرد غم‌ها از دل او رخت می‌بندد. شادی در دل او اقامت- می‌کند.

طهارتی ست زغم باده شراب طهور در آن دماغ که بادهست باد غم زکجاست

(مولانا، ۴۸۹، بیت ۱۰).

شقایق از انسست سرخوش مدام که دارد شراب هوایش به جام

(ظهوری، بیت ۴۳: ۱۳).

اسم‌نگاشت «شراب باران است» با اسم نگاشت‌های دیگر مانند «شراب غم‌زداست». «شراب سبب سرخوشی است» و... در یک زنجیره معنایی قراردارند و تداعی‌کننده بزم و جشن و سرود هستند. چراکه وقتی غم و اندوه از دل رخت برکند شادی و طرب و امید جای آن را خواهدگرفت و نوعی طراوت و سرخوشی به انسان دست‌خواهدداد که هم‌ردیف جشن و سرور خواهدبود و این همه در سایه وجود شراب عرفانی میسر می‌شود. البته شادی و سرور حاصل از «شراب عرفانی» جاودانی و ماندگار است و دل را صفا می‌بخشد و آن را از غم و اندوه دنیوی رهایی می‌دهد. این اسم‌نگاشت به‌طور غالب و گسترده در اشعار بررسی‌شده شعرای مذکور وجوددارد. گویی این شعرا در وجود این ویژگی در شراب عرفانی اتفاق‌نظر دارند. اسم‌نگاشت شراب شادی‌آفرین است نیز در دسته استعاره‌های جهتی قرار می‌گیرد چراکه جهت شادی بالاست و هر چیزی که زیاد شد روبه بالا حرکت می‌کند و هر آنچه خوب باشد در بالا قرار می‌گیرد و ارزش زیادی دارد.

-شراب آب حیات است. (مرده را زنده می‌کند و زندگی جاوید می‌بخشد)

وَلَوْ نَضَحُوا مِنْهَا ثَرَى قَبْرِ مَيِّتٍ لِعَادَتِهِ إِلَيْهِ الرُّوحُ وَانْتَعَشَ الْجِسْمُ

(خمیره، بیت ۹)

اگر همنشینان آن باده جرعه‌ای به یاد دوست و بر خاک قبر او پاشند. هر آینه روحش به جسم برمی‌گردد و جسمش به اهتزاز درآید.

داد شراب خطیر، گفت: هلا این بگیر شاد شو ار پرغمی زنده شو ار مرده‌ای

(مولانا، ۳۰۲۲، بیت ۸).

خَطِّ عَلِيٍّ كَوَسِّهَا كِتَابَهُ شَارِحُهُ يَا مَنْ مَنْ يَسُرُّهَا مِنَ الْمَمَاتِ وَالْهُوَانِ

(مولانا، ۲۱۲۲، بیت ۲).

خواصش اگر حرف احیا زند دم پیشکاری مسیحا زند

(ظهوری، ۱: ۲۷۲: ۱۱۱).

اسم‌نگاشت «شراب آب حیات است» و مرده را زنده می‌کند با اسم‌نگاشت «شراب دارو است» از نظر معنایی مرتبط هستند اما در اسم‌نگاشت «شراب آب حیات است» گویی خاصیت شفابخشی شراب بیشتر شده است به طوری که این بار نه فقط بیماری را درمان می‌کند بلکه شخص مرده با نوشیدن شراب زنده می‌شود و روحش به جسم برگشته به زندگی ادامه می‌دهد و به این ترتیب لقب مسیحا گرفته است که گاه در اشعار این شعرا دیده شده است که به جای واژه شراب از واژه مسیحا و مسیح یا عیسی استفاده شده است که بیانگر خاصیت زندگی بخشی شراب عرفانی است. زندگی که نه در ظاهر و به طور معمول باشد؛ بلکه نوعی حیات معنوی و حقیقی نه حیات مجازی و دنیوی.

#### ۴- شراب خضر است.

شَرِبْنَا عَلَى ذِكْرِ الْجَيْبِ مُدَامَةً      سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْكَرْمَ

(خمریه، بیت ۱).

به یاد دوست باده‌ای نوشیدیم که بدان باده سرمست گشتیم پیش از آنکه درخت انگور آفریده شود.

تَقَدَّمَ كَلَّ الْكَائِنَاتِ حَدِيثَهَا قَدِيمًا      وَلَا شَكَلَ هُنَاكَ وَلَا رَسْمٌ

(خمریه، بیت ۲۳).

سخن این باده از قدیم بر همه موجودات پیشی گرفت که در آنجا نه شکلی و نه رسمی و نه اثری

بود.

پیش از آن کاندرا جهان باغ می و انگور بود      از شراب لایزالی جان ما مخمور بود

ما به بغداد ازل داد انالحق می زدیم      پیش از آن کاین داروگیر و نکته منصور بود

(مولانا، ۷۳۱، بیت ۱-۲).

شرابی شود بر قدح‌ها سبیل      که آیدنم تا کش از سلسبیل

(ظهوری ۱۱۰، بیت ۱۲۵۶).

در عرفان، زمان مانند گذر ساعت و روز و ماه و سال عادی نیست. در عرفان سخن از زمان و مکان ازلی و ابدی است زمان ازل که آغازی ندارد و ابد که پایانی ندارد. عالم عرفان عالم الستی است نه عالم این جهانی به همین جهت شراب عرفانی نیز آغاز و انجامی ندارد. از ازل بوده و تا ابد ادامه خواهد داشت. در عرفان ساقی در عهد الست شرابی به انسان داده که تا ابد مستی آن ادامه دار خواهد بود. پس پیش و بعد از شراب عرفانی زمانی متصور نیست در نتیجه اسم‌نگاشت «شراب خضر است» در اشعار مورد بررسی بیانگر همین ویژگی و خاصیت شراب الهی و عرفانی است که همپایه چشمه آب کوثر و سلسبیل معرفی شده است.

۵- شراب معلم و مربی است. (سبب دوری از کبر و غرور و ریا و منیت می شود)

تَهَذِبَ أَخْلَاقَ النَّدَامِي فِيهِتَدِي بِهَا لِطَرِيقِ الْعَزْمِ ، مَنْ لَأَلَهُ عَزْمٌ

(خمیره، بیت ۱۸).

نوشیدن این باده اخلاق باده‌نوشان را پاک می‌گرداند و آن‌ها را به راه ثبات عزم و اراده رهنمون می‌شود.

دورم ز خضرای دمن، دورم ز حورای چمن دورم ز کبر و ما و من، مست شراب کبریا

(مولانا، ۳۳، بیت ۱۲).

شرابی که طوبی رساند زخس شرابی که سازد هما از مگس

(ظهوری، بیت ۸۴۷: ۸۸).

کبر و غرور و ریا و منیت از رذایل اخلاقی هستند که همگی به واسطه آمدن شراب از بین می‌رود. پس اسم‌نگاشت «شراب علم و مربی است» به وجود می‌آید. البته این اسم‌نگاشت نیز با اسم‌نگاشت «شراب دارو است» به نوعی در یک شبکه‌ی معنایی قرار می‌گیرند. چراکه در هر دو حالت شراب موجب بهتر شدن وضعیت جسمی و روحی انسان می‌شود.

۶- تحلیل و تطبیق اسم‌نگاشت «شراب پادشاه است».

داشتن مقام بلند و والا و یا پادشاه بودن و سزاوار احترام و بزرگداشت بودن توسط شعرای مذکور برای شراب فراوان ذکر شده است. در نظر این شعرا شراب چنان مقام بالایی دارد که دوستداران و طالبان آن برای دیدار و ملاقات او سر از پا نمی‌شناسند و هنگام دیدار او مراتب ادب و احترام را رعایت کرده و مقام آن را همچون یک انسان بزرگ گرامی می‌دانند. در برابر او تعظیم می‌کنند و جان خود را فدای آن می‌کنند.

وَأَلُوْا أَنْ رَكَبَا يَمْمُوْا تَرَبَّ أَرْضِيْهَا وَفِي الرِّكْبِ مَلْسُوْعٌ لِّمَا ضَرَّةُ السَّمِّ

(ابن فارض، بیت: ۱۵).

و اگر در میان شترسوارانی که قصد خاکبوس آن باده را دارند مارگزیده‌ای باشد سم آن مار بر او اثر نخواهد کرد.

در این بیت ابن‌فارض برای شراب، چنان مقام بزرگی فائل شده است که مردم و کسانی که خواهان او هستند برای خاکبوسی پیش او می‌روند.

بانگ نوشانوش مستان تا فلک بررفته بود      بر کف ما باده بود و در سر ما بود باد

(مولانا، ۱۳۹۱: ۷۳۵).

در فلک افتاده ز ایشان صدهزاران غلغله      در سجود افتاده آن جا صدهزاران کیقباد

(همان: ۷۳۵).

که این سر فدای می و شاهد است      دگرگون نگردد خدا شاهد است

(ظهوری، ۱۳۹۴: ۶۵).

وفا پایمرد و سخا دستیار      ظرافت ندیم و ادب پیشکار

(همان: ۵۲).

مفهوم پادشاه بودن شراب و مقام و منزلت بالا داشتن آن از ابیات فوق قابل درک و دریافت است و استعاره‌هایی چون «رفتن به خاکبوسی، سجده کردن بر او، بوسیدن پای و دست او، فداکردن سر و جان برای او و داشتن خدمتکار و پیشکار» برای معنی بیشتر تأکیدی و وزنی است. این اسم‌نگاشت با سایر اسم‌نگاشت‌هایی چون شراب راهنما و رهبر است. شراب انسان است. شراب معلم است. مرتبط می‌باشد چراکه در تمامی این اسم‌نگاشت‌ها، شاعر شراب را به‌عنوان یک انسان قابل احترام و دارای مقام بالا و قابل ستایش معرفی کرده است و می‌توان مفهوم کانونی این اسم‌نگاشت‌ها «انسان بودن» شراب دانست که سایر اسم‌نگاشت‌ها با حوزه‌های مبدأ خویش پیرامون آن قرار دارند و براین مفهوم تأکید دارند.

#### ۷- تحلیل و مقایسه اسم‌نگاشت «شراب انسان است».

در زیر ابیاتی آورده می‌شود که مفهوم سخن گو بودن و آوازخوان بودن شراب را در اشعار شعرای مورد بحث روشن می‌کند.

وَلَوْ جَلِيتُ سِرّاً عَلَى اَكْمَهٍ غَدَا      بَصِيرَا ، وَ مِنْ رَاوُوقَهَا يَسْمَعُ الصَّمَّ

(ابن فارض، بیت: ۱۴).

و اگر این باده در خفا بر کور مادرزاد جلوه‌کند بینا گردد. و اگر صدای پالونه آن می به گوش کران برسد، شنوا می‌گردد.

ساقیا باده به پیش ار که می      خود بگوید که دگرها زکجاست

(مولانا، ۱۳۹۱: ۴۳۳).

ز جامی کز صفای آن نماید غیب‌ها یک‌یک      چو مه‌رویان نماید غیب اندر حجب و عماری

(همان: ۲۵۵۶).

که در کوچه رگ دود همچو جان به دل صد نشان گوید از بی نشان  
(ظهوری، ۱۳۷۰: ۵۹).  
به ساغر کن آن نیر حرف گوی که گویم سخن‌های خورشید روی  
(همان: ۹۲).

هریک از شعرا از صدای ریخته شدن شراب برداشت‌هایی هنری و شاعرانه زیبا دارند. ابن فارض این صدا را دارو می‌داند، مولانا این صدا را همچون افشای راز غیب می‌داند چراکه شراب عرفانی در نظر وی ازلی و آن جهانی است. و ظهوری شراب را آتش سخنگو معرفی کرده است که از خدا و حقایق عالم بالا سخن می‌گوید. اسم نگاشت «شراب انسان است.» از ابیات بالا قابل درک است که خود با مفاهیم استعاری دیگر «شراب دارو است»، شراب اسرار غیب را فاش می‌کند. «شراب تسبیح گوی خداست»، «شراب آتش سخن گو است»، رابطه علی دارد. و تمامی این اسم‌نگاشت‌ها مبین استعاره‌ی کانونی این پژوهش یعنی «شراب مقدس است» هستند که با یکدیگر در حوزه مبدأ رابطه معنایی دارند. و نشان می‌دهد که شعرای مذکور شراب را همچون انسان سخنگویی دانسته‌اند که گاه با سخنانش دردها را درمان می‌کند و گاه مثل حلاج بایزید اسرار غیب را بازگومی‌کند و گاه از صفت سخنگو بودن خویش بهره گرفته و خدا را تسبیح می‌گوید.

#### ۸- تحلیل و تطبیق اسم‌نگاشت «شراب جواهر است.»

ابیاتی که در زیر آورده می‌شود ارزش و مقام شراب عرفانی را از نظر شعرای مورد بحث بیان می‌کنند. هر یک از شاعران برای نشان دادن ارزشمندی و مقام بالای شراب عرفانی آن را به چیزی تشبیه کرده‌اند که در نظرشان ارزشمند و ارزش بالایی دارد یکی مثل ابن فارض شراب را مثل یک مقام بلند پایه و بزرگواری می‌داند که دیگران برای خاکبوسی نزد او می‌روند و یکی دیگر چون ظهوری و مولانا شراب عرفانی را چون گوهر و عقیق و مروارید می‌داند که باید از آن محافظت و نگهداری شود تا دزدان آن را به غارت نبرند.

وَلَوْ أَنَّ رَكْبًا يَمْمُوا تَرَبَّ أَرْضِيهَا وَفِي الرِّكْبِ مَلْسُوعٌ لَمَا ضَرَّهُ السَّمُّ  
(ابن فارض، بیت: ۱۵).

و اگر در میان شترسوارانی که قصد خاکبوس آن باده را دارند مارگزیده‌ای باشد سم آن مار بر او اثر نخواهد کرد.

بیا در ده می احمر که هم بحر است و هم گوهر  
برهنه کن به یک ساغر، حریف امتحانی  
را

(مولانا، ۱۳۹۱: ۵۶۰).

ان باده بر مغزت زنده، چشم و دلت روشن کند      وانگه بینی گوهری، در جسم چون خاشاک من

(همان: ۱۷۹۹).

بده ان عقیقی می پر بهها      که سازد و فروغش سهیل از سها

(ظهوری، ۱۳۹۴: ۷۴).

بیبین کهربای رخ حال را      به چرخ آریاقوت سیال را

(همان: ۷۵).

از نمونه‌های ذکر شده در بالا مفهوم ارزشمندی و گران‌بها و قیمتی بودن شراب عرفانی قابل استنباط است و اسم‌نگاشت «شراب جواهر است» را تأیید می‌کنند. هر چیزی که انسان را از بدی‌ها دور و به نیکی‌ها برساند عزیز و ارزشمند است. در استعاره‌هایی که به صورت اسم‌نگاشت ارائه شد، مفهوم استعاری «شراب مقدس است» به عنوان مفهوم کانونی استعاره معرفی شده است که با این اسم‌نگاشت نیز در رابطه و پیوند علی هستند. چون شراب عرفانی مقدس است و از عالم بالاست و طالبان خویش را از تاریکی‌های ظلمت و ناآگاهی به سوی روشنایی و معرفت رهنمون می‌شود پس یک دارایی و ثروت ارزشمند و گران‌بها محسوب می‌شود. این اسم‌نگاشت با اسم‌نگاشت‌های دیگر چون «شراب گران‌بهاست»، «شراب گنج است»، «شراب گوهر است»، «شراب یاقوت و... است» در ارتباط و پیوند علی قرارداد و حوزه‌های مبدأ این اسم‌نگاشت‌ها همچون عقیق، گنج، گوهر، یاقوت و... با هم رابطه معنایی دارند که تفکیک و مرزبندی آن‌ها دشوار و سخت است و با همدیگر شبکه معنایی درهم‌تنیده‌ای به وجود آورده‌اند که درک هر یک مستلزم درک و دریافت دیگری است.

#### ۹- تحلیل و مقایسه اسم‌نگاشت «شراب خون است».

انسان برای زندگی کردن دائماً در حال جست‌وجو و پویایی است. و برای این کنجکاوی و جست‌وجو باید توان و انرژی داشته باشد. شراب مثل خونی است که در رگ‌های انسان‌های عاشق جریان یافته و شوق رسیدن به حقیقت را در دل‌ها افکنده و آن‌ها را به جوشش و پویایی می‌آورد. و از این راه شور و نشاطی برای رسیدن به واقعیت و معشوق اصلی را در آن‌ها ایجاد می‌کند که در هر مرحله نسبت به مراحل قبل بیشتر می‌شود تا جایی که به حقیقت دست یافته و در آن محو می‌شود. در حقیقت این شراب است که مانند خون به زندگی و قلب انسان حیات می‌بخشد. برای دریافت این اسم‌نگاشت ابیاتی به عنوان نمونه آورده می‌شود که مشترک بودن این ویژگی شراب را در اشعار هر چهار شاعر می‌رساند.

علی نفسیه فلیبک من ضاع غمرة      ولیس له فیها نصیب ولا سهم

(ابن فارض، بیت: ۴۱).

کسی که از این باده بی‌بهره‌ماند عمرش را ضایع ساخت و جای آنست که بر عمر تلف‌کرده خویش بگریزد.

زان می که در سر داشتم من ساغری برداشتم در پیش او می داشتم گفتم که ای شاه الصلا

گفتا چیست این ای فلان، گفتم که خون عاشقان جوشیده و صافی چو جان بر آتش عشق ولا

(مولانا، ۱۳۹۱: ۳۲).

خاموش کن که جان ز فرح بال می‌زند تا آن شراب در سر و رگ‌های جان دوید

(همان: ۸۷۹).

زان می که ز دل خیزد، با روح درآمیزد مخمور کند جوشش مر چشم خدایین را

(همان: ۸۱).

از او ضعف یابد اگر یاوری ز جا برکنند سداً اسکندری

(ظهوری، ۱۳۷۰: ۵۷).

ز ساغر کنندش چو تحویل دل خورد غوطه در نور قنديل دل

(همان: ۱۱۱).

که در کوچه رگ دود همچو جان به دل سر نشان گوید از بی‌نشان

(همان: ۵۹).

این اسم‌نگاشت نیز از اسم‌نگاشت «شراب ماده مغذی است» حاصل شده‌است چراکه انسان در سایه نیرو و انرژی می‌تواند زنده‌باشد و زندگی کند. این پویایی و سرزندگی میسر نمی‌شود مگر با خون و این خون همان شراب است که بدون آن زندگی امکان‌پذیر نیست و شادی و نشاطی که از این پویایی و جستجوگری به انسان دست‌می‌دهد، قابل‌وصف نیست این اسم‌نگاشت با اسم‌نگاشت‌های «شراب موجب شادابی است»، «شراب موجب نشاط و شادی است»، «شراب موجب وصال است»، «شراب موجب جستجو و کاوشگری است مرتبط است و حوزه‌های مبدأ این اسم‌نگاشت‌ها یعنی شادابی - نشاط، وصال و جستجو در یک چرخه روابط معنایی قرار گرفته و مفهوم یکسانی را ارائه‌می‌دهند. و علت وجود این‌ها از ماده حیاتی زندگی انسان؛ یعنی خون سرچشمه‌می‌گیرد.

#### ۱۰- تحلیل و تطبیق اسم‌نگاشت «شراب دریا است».

شراب عرفانی با عشق و معرفت الهی از چند جهت مانند دریا است. از جهت بزرگی و وسعت. از جهت بخشندگی و سخاوت. از جهت داشتن موج و حباب و پستی و بلندی و... همه این ویژگی‌ها از ابیات زیر قابل‌دریافت می‌باشد.

لَهَا الْبَدْرُ كَأَسْوَى هِيَ شَمْسٌ يُدِيرُهَا هِلَالٌ وَكَمْ يَبْدُو إِذَا مُرَجَّتْ نَجْمٌ

(ابن فارض، بیت ۲).

ماه شب چهارده برای آن می پیاله است، درحالی که خود آن می، آفتاب است که انگشتان هلال مانند ساقی آن را به گردش درمی آورد. و هر بار که این باده با آب آمیخته گردد، حباب‌هایی مانند ستاره بر آن پدید می‌گردند.

مولوی در این باره می‌گوید:

بیا در ده می احمر که هم بحر است و هم گوهر برهنه کن به یک ساغر حریف امتحانی را

(مولانا، ۱۳۹۱: ۵۶).

گر بحر می بریزی ما سیر و پر نگریم زیرا نگون نهادی در سر کدوی ما را

(همان: ۱۹۳).

ظهوری ترشیزی در مورد این صفت شراب گفته است:

به سیلان فرستاده سیلاب رنگ زده اب یاقوت از او سر به سنگ

(ظهوری، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

این اسم‌نگاشت با اسم‌نگاشت «شراب آب است» در ارتباط مستقیم و تنگاتنگ قرار دارد و از جهت مایه حیات بودن، صاف و زلال بودن با هم تناسب دارند. اما تفاوت این دو اسم‌نگاشت در وسعت و داشتن موج است. دریا با داشتن موج همیشه پرتلاطم و پویا است و این نشان جستجوگری و فعال بودن آن است. شراب نیز با داشتن ویژگی‌هایی همچون مایه حیات، صاف و زلال، مایه جستجو با دریا مرتبط است و مفاهیمی چون «شراب بزرگ است»، «شراب موج دارد»، «شراب سیل است» را یادآور می‌شود. این اسم‌نگاشت‌ها از یک سو با یکدیگر رابطه معنایی و تناسب داشته و از سوی دیگر با نگاشت «شراب دریا است» ارتباط علی و سببی دارد و در بعضی مواقع تفکیک آن‌ها بسیار دشوار می‌شود.



## نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تحلیل مفاهیم شراب در اشعار مذکور، از جنبه الهی و عرفانی بودن آن مشخص شد که این واژه با بسامد وقوع بالایی در این اشعار به کار رفته است و مفهوم کانونی و اصلی شراب عرفانی در اشعار بررسی شده قداست آن است. به طوری که بدون درک آن، معنی اصلی شراب عرفانی را نمی‌توان دریافت. این مفهوم کانونی استعاره با دیگر اسم‌نگاشت‌های مرتبط، شبکه مفهومی گسترده‌ای به وجود می‌آورند به طوری که این شبکه مفهومی از یک سو با مفهوم کانونی استعاره رابطه علی و سببی دارد و از سوی دیگر در حوزه‌های مبدأ با یکدیگر رابطه معنایی و ترادفی را به وجود می‌آورند و در یک قالب کلی تر تصویری جدید و متفاوت از شراب عرفانی به دست می‌آید که در برخی مواقع ابهام واژگان و چندمعنایی بودن آن‌ها دلیلی برای به وجود آمدن شبکه‌ی معنایی گسترده و پیچیده می‌شود.

شعرای مذکور از واژه «شراب» برای بیان مقاصد عرفانی خویش بهره گرفته‌اند تا معارف و تجربه‌های خویش را که مفهومی انتزاعی و رازآلود است به صورت عینی و ملموس و به صورت کاملاً بصری و تصویری در آورده به مخاطبان و سالکان راه عرفان عرضه کنند به همین جهت آنان برای رفع ابهام از ذهن مخاطبان و برای اینکه شراب عرفانی با شراب معمولی آمیخته نشود سعی بر آن داشته‌اند که با اضافه کردن واژه‌ای به شراب و به وجود آوردن یک ترکیب، معنی عرفانی شراب را از غیر عرفانی آن جدا کرده و آن را بیشتر متذکر شوند از همین رو بیشتر این ترکیب‌ها چه در قالب اضافه تشبیهی و چه در قالب اضافه استعاری در معنی استعاره مفهومی به کار می‌روند اما هر یک از این استعاره‌ها تنها به یکی از جنبه‌های پرشمار آن می‌پردازد و هر شاعر طبق تجربه‌های شخصی خود از عالم عرفان که آن را در قالب شراب بیان می‌کند به یک جنبه شراب پرداخته است. همه این استعاره‌ها در کنار هم می‌توانند توصیف مشترکی از شراب عرفانی را فراهم آورد اما چون در چند فرهنگ و زمان متفاوت بررسی شده است مشخص می‌دارد که استعاره مفهومی شراب عرفانی بنیان فرهنگی مستحکمی دارد و در هر جامعه و زبانی برای بیان اسرار و رموز عرفانی از این واژه بهره می‌گیرند اما از آنجا که هر استعاره بخشی از ویژگی‌های یک مفهوم را برجسته و بخش دیگر را پنهان می‌دارد پس با کنار هم قراردادن این استعاره‌ها مشخص می‌شود که بخش‌های پنهان شده آن کمتر از قسمت‌های برجسته آن است. شاعران سعی می‌کنند حقایق و دقایق عرفانی و رموز و معارف الهی را با زبانی کاملاً ساده و در حد فهم مردم ارائه می‌دهند این شراب با دارا بودن ویژگی‌های مثبت فراوان از شراب مسکر و حرام شرع جداست و این ویژگی‌های مثبت و فراوان آن به دلیل برخورداری از قداست و ازلی بودن آن است که تأثیرات ماندگارتر و پایدارتری را در خود دارد. به طوری که برخی از حوزه‌های مبدأ آن، از جمله دریا بودن، معشوق بودن، باران بودن، دارو بودن، نور بودن، آتش بودن و نردبانی برای رسیدن به کمال و فضیلت‌ها بودن و... در همه زمان‌ها و فرهنگ‌ها مشترک هستند. شادی که از شراب عرفانی حاصل می‌شود تا قیامت ادامه دار است و از نور شراب عرفانی است که همه کائنات به وجود آمده‌اند.

شراب عرفانی در سایه به‌کارگیری صناعات ادبی و صور خیال همچون جان‌دارپنداری و انسان‌پنداری (تشخیص) که از ویژگی‌های استعاره‌های هستی‌شناختی است پس از اثبات ماهیت وجودی و هستومندی و یافتن جایگاه ملموس و عینی، به‌دلیل دارا بودن ویژگی‌های مثبت در حوزه‌های مبدأ و مفاهیم استعاری مثل نور، دارو، راهنما بودن، انسان بودن، شاه بودن و باران بودن که همگی از فضایل هستند و برخورداران از شراب عرفانی به‌دلیل رهایی از رذیلت‌ها و رسیدن به فضیلت‌ها به‌سوی کمال در حرکتند پس، از نظر استعاره‌های جهتی، روبه بالا حرکت می‌کنند و دارای مقام بالا و درجه والایی هستند و یا به‌عبارتی از آنجاکه جهت و سمت و سوی ناشناخته‌ها و امور عقلانی بالاست و عالم عرفان نیز برای بیشتر مردم ناشناخته‌است پس می‌توان گفت عرفان و هرآنچه به آن مربوط می‌شود از حقایق و رموز الهی از نظر استعاره‌های جهتی بالا هستند. در این بررسی مشخص شد، در اشعار هریک از شاعران مورد بحث یک نگاشت و استعاره مفهومی بیش از سایر مفاهیم استعاری تکرار شده‌است. به‌عنوان مثال در قصیدهٔ خمیره ابن‌فارض اسم‌نگاشت «شراب طیب است» برجسته‌تر و بارزتر و با بسامد وقوع بالاتری نسبت به سایر نگاشت‌ها به‌کاررفته‌است. در غزلیات مولانا «شراب باران است»، بیش از سایر اسم‌نگاشت‌ها برجسته‌تر است و در ساقی‌نامه ترشیزی «شراب آتش است»، بیشتر به‌کاررفته‌است. از آنجاکه این استعاره در زیرساخت تمام استعاره‌ها قرار دارد و از جانب همه این شعرا و عرفا پذیرفته شده‌است. پس می‌توان گفت این استعاره مفهومی یک استعاره جهانی در عرفان است. از آنجاکه گاه در یک بیت از این اشعار می‌توان چند عبارت استعاری یافت که هریک در معنی استعاره مفهومی و در زنجیره معنایی استعاره مفهومی کانونی و بزرگ‌تر قرار بگیرد در استخراج و تحلیل استعاره مفهومی شراب در این آثار نمی‌توان همه آن‌ها را در این مجال گنجانید. به این منظور از میان استعاره‌های گردآوری شده برجسته‌ترین‌های آن‌ها آمده‌است. در بیان موارد افتراق و تفاوت در نوع جهان‌بینی این شعرا نگارنده به این نتیجه رسیده‌است که همچنان‌که گفته شده «شعرای سبک عراقی از مضامین عاطفی و درون‌گرایانه بیشتری در اشعارشان بهره‌گرفته‌اند» در این پژوهش نیز مولوی نماینده تمام‌عیار سبک عراقی و عرفانی ایرانی - اسلامی است از شراب به‌عنوان رمز عشق و محبت الهی در اشعار خویش فراوان بهره‌گرفته‌است. اما تمامی این شعرا به‌دلیل برخورداران از «نگاه استعاری» از نظر کمی از استعاره و به‌خصوص استعاره‌های مفهومی بیشتر استفاده کرده‌اند و به‌جرات می‌توان گفت در محدود ابیات آن‌ها استعاره مفهومی دیده نمی‌شود.

در این راستا آنچه مسلم است این است که هستهٔ اصلی این مفهوم، یعنی محبت یا عشق به پروردگار، در تمامی این اشعار ثابت است و آنچه دگرگون شده، تعبیرها و برداشت‌هایی است که شعرا از شراب عرفانی به‌عنوان محبت یا عشق و مراتب آن و چگونگی پدیدآمدن آن ارائه کرده‌اند. این اختلاف برداشت‌ها مربوط به تجربه‌های شخصی و زبان و تخیلات شاعرانه است. اما چنین به‌نظر می‌رسد که این شعرا به اشعار یکدیگر دسترسی داشته‌اند و آن‌ها را مطالعه نموده‌اند به همین جهت استعاره‌های مفهومی در حوزه شراب در اشعار این شعرا بسیار نزدیک به هم است حال آنکه به‌دلیل نوع نگاه و تجربه‌های عرفانی متفاوت و شخصی هر شاعر استفاده از یک ویژگی شراب نسبت به ویژگی‌های دیگر در شعر هر شاعر برجسته‌تر شده‌است.

## منابع و مأخذ

۱. آنتونی جی ان جاح (۱۳۹۳)، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، ترجمه: رضا داوری اردکانی، تهران: نشر هرمس
۲. احمدی، بابک (۱۳۹۳)، ساختار و تأویل متن، چاپ هفدهم، تهران: نشر مرکز.
۳. ارسطو (۱۳۳۷)، بوطیقا، ترجمه: فتح‌الله مجتبایی، تهران: نشر اندیشه.
۴. ارسطو (۱۳۹۳)، ریطوریکا، ترجمه: پرخیده ملکی، تهران: نشر اقبال..
۵. الهی‌قمشه‌ای، حسین (۱۳۹۱)، شراب روحانی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری الهی قمشه‌ای.
۶. پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۷)، باده عشق، تهران: نشر کارنامه.
۷. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸)، در سایه آفتاب، تهران: نشر سخن.
۸. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۴۱)، لوامع جامی، شرح قصیده خمربه ابن فارض، تهران: بنیاد مهد ایران.
۹. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۶۰)، لوامع و لویح، تهران: ناشر منوچهری
۱۰. جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷)، دیوان شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نشر نگاه..
۱۱. سبحانی، توفیق (۱۳۹۵)، فراتر از فسون و فسانه، تهران: انتشارات پرنیان خیال.
۱۲. سجادی، سیدجعفر (۱۳۹۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
۱۳. شبستری، شیخ محمود (۱۳۹۲) گلشن راز، شرح حسین الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری الهی قمشه‌ای.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، نقد ادبی، تهران: فردوسی.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوسی
۱۶. ظهوری ترشیزی، (۱۳۹۵)، ساقی‌نامه، مصحح علی‌اصغر بابا سالار و سیده‌پرنیان درباری، ناشر دانشگاه تهران.
۱۷. قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۲)، استعاره و شناخت، تهران: ناشر کتاب ارجمند.
۱۸. لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۷)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه: هاجر آقابراهیمی، تهران: ناشر علم.
۱۹. لیکاف، جورج؛ اکو، امبرتو؛ ردی، مایکل (۱۳۸۳)، استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، ترجمه: فرهاد ساسانی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۰. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰)، استعاره، چاپ دوم، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
۲۱. همدانی، سیدامیرعلی (۱۳۹۵)، مشارب الاذواق، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مولی.

The Comparative Study of the Conceptual Metaphor of Mystical Wine in  
Mowlana's lyric, Khamrieh Ibn Farez's Khamtiah, and Zohouri Torshizi's  
Saghinameh

Leila Soleymanzadeh<sup>1</sup>, Mohammad Reza Shad Manamen<sup>\*2</sup> Hossein Arian<sup>3</sup>, Tofiq  
Hashempur-e Sobhany<sup>4</sup>  
PhD Student, Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad  
University, Khalkhal, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch,<sup>2</sup>  
Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanzan Branch, <sup>3</sup>  
Islamic Azad University, Zanzan, Iran. \* Corresponding Author, arian.amir20@yahoo.com  
Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam-e- Nour <sup>4</sup>  
University, Tehran, Iran

Abstract

This paper deals with comparative study of the conceptual metaphor of the mystical wine in Mowlana's lyrics, Khamrieh Ibn Farez's Khamtiah, and Zohouri Torshizi's Saghinameh. according to the theoretical frame of Lakoff and Johnson. The aim of this study is to identify the semantic term of wine and its origin from their divine and mystical point of view in their poetry. It is because only through this comparison and evaluation the degree of their influence, as well as, we can find out the similarities and differences of their poems. Therefore, to do so, after a research on the figures under discussion, many figurative phrases covering the conceptual metaphor of mystical wine were obtained, and then, the semantic terms and their realms of origin were extracted. Finally, they were analyzed and compared by categorizing them and representing necessary evidence. As a result, the real meaning of mystical wine in their poetry has been found out.

Keywords:

conceptual metaphor, wine, mysticism, Mowlana, Khamrieh, Saghinameh.